



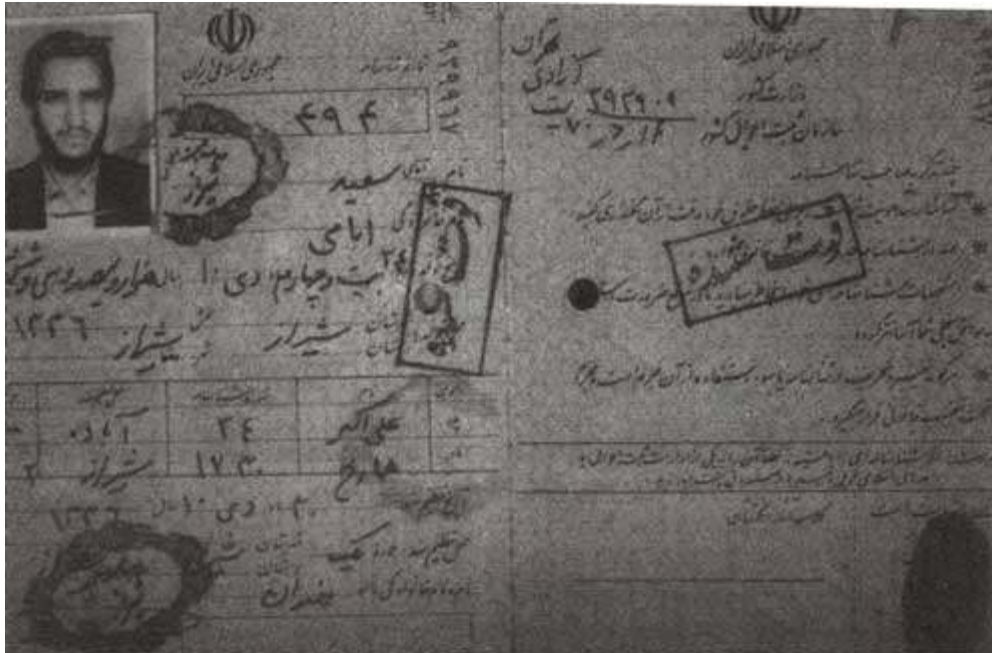
سرویس‌های اطلاعاتی و انقلاب اسلامی ایران

قسمت ششم:

معماي سعید امامي و «قتل‌هاي زنجيره‌اي»

سعید امامي نمونه‌اي سرشناس از تظاهر افراطي به «دين‌مداري» و «اسلاميت» است. دوستان و حاميانش درباره زهد و پارسايي او داستان‌ها مي‌گویند. مثلاً، زماني با دو جعبه، که يکي پر از کتاب بود و ديگري پر از خوراكي، و يک کيسه خواب به باغي رفت که در شراکت با دوست صميمي‌اش **حسين خدابخشي**، با نام مستعار «علي بهشتي»، در کرج خريده بود. دستور داد تلفن‌هاي باغ را قطع کنند و هيچ کس به ملاقاتش نيايد. دو هفته در اين باغ ظاهراً به تنهائي «چله‌نشيني» و رياضت کرد. مي‌گویند در اين دو هفته خوراکش روزانه مقدار کمي مغز گردو بود.





سعید امامی



داریوش فروهر و همسرش، پروانه اسکندری، دو تن از قربانیان «قتل‌های زنجیره‌ای»، که به طرزی فجیع به قتل رسیدند.

در مقابل، سه عضو اصلی تیم رسیدگی‌کننده به پرونده «قتل‌های زنجیره‌ای» تصویری به کلی متضاد از سعید امامی به دست می‌دهند. افراد فوق جوان و بی‌تجربه نیستند. هر سه در پنجمین دهه زندگی خودند و هر یک پیشینه مفصلی از فعالیت‌های خطیر

اطلاعاتی را در کارنامه خود دارند. یکی از آنان سالها تصدی معاونت‌های مهمی چون امنیت و ضد جاسوسی و بررسی را به عهده داشته، دیگری برجسته‌ترین مسئول پرونده بوده و موارد بسیار مهم و حساسی را با موفقیت هدایت کرده و سومی مجرب‌ترین بازجوی شناخته شده در واحد اطلاعات سپاه پاسداران و سپس وزارت اطلاعات بوده است. از اینرو، نمی‌توان دعاوی آنان را، که تا به امروز به‌رغم فشارهای فراوان بر آن پافشاری می‌کنند، به‌کلی نادیده گرفت.

به ادعای اعضای گروه اطلاعاتی متولی پرونده «قتل‌های زنجیره‌ای»، سعید امامی پس از بازگشت از آمریکا (1364) به تدریج در درون سیستم اطلاعاتی و امنیتی ایران محفلی «شیطانی» ایجاد کرد. اعضای این محفل به‌طور پنهان، با هویت جعلی و از طریق ترکیه، به اسرائیل سفر کرده و سرویس اطلاعاتی اسرائیل (موساد) ایشان را آموزش داده بود. اعضای محفل در جلسات درونی خود مراسم متداول در میان شیطان‌پرستان و فرقه‌های رازآمیز مشابه را، مانند مناسک جنسی و خوردن گوشت انسان، انجام می‌دادند. [96]

اعضای گروه متولی پرونده «قتل‌های زنجیره‌ای» مدعی‌اند که «محفل سعید امامی» بخشی از شبکه‌ای بود که [...] و این شبکه بخشی از شبکه‌ای بزرگ‌تر است که در بسیاری از دستگاه‌ها و نهادهای ایران نفوذ دارد. به گفته اعضای گروه اطلاعاتی متولی پرونده، زمانی که [...] قطعیت یافت و در 12 آبان 1378 آن را به مراجع عالی ذیربط اعلام کرده و [...]، ناگهان پرونده به مسیری دیگر افتاد: هياهو و جنجالی بزرگ از سوی برخی عناصر در تمامی جناح‌ها و محافل سیاسی کشور و مطبوعات وابسته به آنها آغاز شد. به این ترتیب، به بهانه «شکنجه» متهمان از ایشان سلب مسئولیت شد و سپس پرونده را مسکوت گذاردند. [بخشی از مطلب به دلایل موجه حذف شد. شهبازی]

گروه پیگیری‌کننده پرونده «قتل‌های زنجیره‌ای» به مدارک مستند نیز دست یافت از جمله نحوه سفر متهمان به اسرائیل. می‌گویند:

«اعضای محفل با استفاده از اسامی مستعار از طریق ترکیه طی مدت مشخصی (معمولاً سه یا چهار روزه) با ویزای خارج از گذرنامه و با هماهنگی عوامل موساد در فرودگاه استانبول ترکیه به تل‌آویو سفر می‌کردند و این سفرها را به عنوان سفر به کیش در ذهن اقوام و دوستان جا می‌انداختند. با پیگیری‌های دقیق در بررسی فهرست مسافرین هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران در یک رفت و برگشت چهار روزه به ترکیه و استخراج موارد خاص اسامی مستعار تعدادی از مسافران به دست آمد و با استعلام از سوابق گذرنامه‌های حقیقی و حتی گذرنامه‌های مجرمانه (اسامی مستعار دولتی) مشخص شد به نام این افراد تاکنون گذرنامه‌ای صادر نشده و لذا هم اسامی مستعار و هم تاریخ رفت و برگشت و هم فاقد سابقه بودن گذرنامه‌های آنها محرز شد.»

بر اساس اعترافات متهمان، دفینه‌هایی نیز کشف و ضبط شد از جمله 620 هزار دلار و قریب به یک میلیارد تومان پول نقد و سلاح‌های متعدد از جمله دو قبضه موشک RPG18 که برای عملیات ضد زره به کار می‌رود. [97] دفینه‌های فوق هیچ ارتباطی با عملیات رسمی پنهان نهادهای جمهوری اسلامی ایران نداشت و به‌طور غیرقانونی در اختیار محفل بود. بخشی از درآمد شبکه از طریق ترانزیت مواد مخدر، زیر نظر سعید امامی، تأمین می‌شد و وی حتی با هواپیمای فالکون به انتقال مواد مخدر از چاه‌بهار به تبریز و تهران می‌پرداخت. اعضای گروه رسیدگی‌کننده به پرونده «قتل‌های زنجیره‌ای»، در فرجام کار خود و پس از تحویل پرونده به حجت‌الاسلام شیخ هادی مروی، [98] معاون اول قوه قضائیه، در 8 اسفند 1378 داور نهایی خود را چنین اعلام کردند:

«بخش‌های بعدی اعترافات متهمین تصریح می‌نمود که [...] دلیل بسیاری از اقدامات [...] مانند آوردن موسوی [مصطفی کاظمی، مدیرکل اطلاعات فارس، از شیراز] به تهران... [99] برکشیدن سعید اسلامی تا رده معاونت [...] و ده‌ها مسئله ریز و درشت دیگر، روشن می‌شود.» [100] [بخش اصلی مطلب به دلایل موجه حذف شد. شهبازی]

دستاوردهای حیرت‌انگیز این تیم، که ظاهراً برای برخی مسئولان عالی‌رتبه جمهوری اسلامی ایران قابل هضم نبود، به تعطیل شدن پیگیری اطلاعاتی پرونده «قتل‌های زنجیره‌ای» و عقیم ماندن کشف ارتباطات خارجی «محفل سعید امامی» و اخراج سه کارشناس عالی‌رتبه فوق از وزارت اطلاعات و منزوی کردن شدید ایشان انجامید. اعضای این تیم به مبارزه‌ای نابرابر برای اثبات صحت دستاوردهای خود دست زدند ولی راه به جایی نبردند. هم‌زمان، از میان صدها ساعت فیلم‌هایی که از کلیه مراحل بازجویی‌های متهمین پرونده «قتل‌های زنجیره‌ای» ضبط شده بود، فیلمی کوتاه و گزینش شده، و البته بسیار منجرکننده برای مردم عادی که هیچگاه صحنه بازجویی‌های امنیتی را ندیده‌اند، به وسعت پخش شد که رفتار خشن بازجو با فهمیه دری نوگورانی، همسر سعید امامی، را نشان می‌داد. از این طریق، تمامی دستاوردهای تیم فوق به شکنجه منتسب شد.

کسانی که در منم کردن تیم متولی پرونده «قتل‌های زنجیره‌ای» به «شکنجه» و «اخذ اعتراف اجباری»، و از این طریق بستن پرونده فوق، نقش اصلی ایفا کردند، خود در زمینه اخذ اعترافات اجباری پیشگام و دارای قساوتی مثال‌زدنی بودند. آنان در ماجرای پرونده رهبران و کادرهای حزب توده ایران، که دستگیری آنها از 17 بهمن 1361 آغاز شد، رویه‌ای چنان خشن در پیش گرفتند که منجر به قتل برخی از متهمان، مانند تقی کی‌منش، در حین بازجویی شد.

این افراد در اواخر سال 1361 و اوایل سال 1362 موفق به اخذ اعتراف اجباری از رهبران حزب توده دال بر طراحی کودتا شدند. مسئله را به اطلاع امام خمینی رسانیدند و ایشان آن را غیرقابل پذیرش و نادرست خواندند. اندکی بعد صحت گفته امام خمینی به اثبات رسید. [101] فرد دیگر، که او نیز از بلندپایه‌ترین مقامات اطلاعاتی و امنیتی و از نزدیکان و افراد دارای نفوذ بر رئیس‌جمهور وقت بود و به‌ناگاه با چرخشی عجیب دستاوردهای پرونده را ناشی از «شکنجه» و «اعترافات اجباری» خواند، و از این طریق در متوقف کردن ادامه رسیدگی به پرونده «قتل‌های زنجیره‌ای» نقش بسیار مؤثر ایفا نمود، زمانی برایم یکی از خاطرات جالب زندگی‌اش را، در کمال خونسردی و به‌عنوان طنز، این‌گونه بیان کرد: «در آذربایجان تعدادی از اعضای یک گروهک را دستگیر کردیم. باید آن‌ها را برای حضور در دادگاه از راه آستارا به گیلان می‌فرستادیم. نگهبان و محافظ به اندازه کافی نداشتیم. همه را در تابوت خوابانیدیم و در تابوت‌ها را میخ زدیم و با کامیون اعزام‌شان کردیم. زمانی که در مقصد در تابوت‌ها را باز کردند همه به علت خفگی مرده بودند!»

برای من تلاش این افراد، با این سوابق، برای متوقف کردن رسیدگی به ابعاد اطلاعاتی پرونده «قتل‌های زنجیره‌ای»، به بهانه خشونت در بازجویی‌ها، معنادار بود. برایم روشن بود که ماجرا بر سر بیزاری از «خشونت» یا دفاع از حقوق انسان‌ها نیست؛ هدف پنهان کردن رازهایی بود که تیم متولی پرونده در جریان تحقیقات طولانی خود، گام به گام و ناباورانه، بدان رسیده بود.

درباره **سعید امامی** (1336-1378) پیش‌تر سخن گفته‌ام. [102] چنان‌که دیدیم، وی از سال 1355 در شهر استیل‌واتر ایالت اوکلاهما ساکن بود و عضو کنفدراسیون «سیس»، وابسته به «سازمان انقلابی توده» که یک تشکیلات مارکسیستی با گرایش به مائونیسم و چین کمونیست به‌شمار می‌رفت. در اوائل سال 1357 سعید امامی به عضویت انجمن اسلامی ایالت اوکلاهما درآمد و با برخورداری از حمایت **سعید پروین**، از گردانندگان انجمن، به سطوح بالای انجمن راه یافت. وی پس از قطع روابط ایران و آمریکا (20 فروردین 1359) به تشکیلات اداری دفتر حفاظت منافع ایران در آمریکا و دفتر نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد پیوست و همکاری با واحد اطلاعات و تحقیقات نخست‌وزیری را آغاز کرد.

واحد اطلاعات و تحقیقات نخست‌وزیری نهادی است که پس از پیروزی انقلاب وظایف اداره کل هشتم ساواک (ضد جاسوسی) را به دست گرفت و با بهره‌گیری از نیروها و منابع ساواک به‌طور عمده به فعالیت اطلاعاتی در زمینه مقابله با نفوذ اتحاد شوروی و بلوک شرق مشغول بود. اداره سایت‌های جاسوسی آمریکا در شمال ایران نیز، که در دوران حکومت پهلوی با هدف شنود از درون خاک اتحاد شوروی ایجاد شد، زیر نظر این نهاد بود. در سال 1359، با حکم شهید محمدعلی رجایی، نخست‌وزیر وقت، **خسرو قنبری**، با نام مستعار «تهرانی»، به عنوان معاون نخست‌وزیر و رئیس واحد اطلاعات و تحقیقات نخست‌وزیری منصوب شد و تا تأسیس وزارت اطلاعات (1364) در این سمت بود. **سعید حجاریان**، با نام مستعار «مظفری»، معاون وی بود. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در یادداشت‌های روزانه خود گاه به دیدارهایش با خسرو تهرانی اشاره کرده است:

سه‌شنبه، 19 آبان 1360: «عصر آقای [خسرو] تهرانی، مسئول اطلاعات کشور، آمد و گزارشی از پیشرفت کارهای ضد اطلاعاتی داد. از عدم فعالیت اطلاعاتی اکثریت سفارتخانه‌های اجانب در ایران گفت. و معتقد است فقط چند سفارت فعالیت اطلاعاتی دارند.» [103]

سه‌شنبه، 5 بهمن 1361: «عصر... آقای [خسرو] تهرانی از اطلاعات نخست‌وزیری آمد و راجع به سایت‌های باقیمانده آمریکایی‌ها گفت. نگهداری آن‌ها در اختیار کمیسیون مشترکی از سپاه و نیروی هوایی و نخست‌وزیری است و دستگاه‌های پیچیده‌ای دارد که آمریکایی‌ها در زمان شاه برای کنترل شوروی‌ها آورده‌اند و پس از انقلاب آن‌ها را ناقص کرده و رفته‌اند. ما توانسته‌ایم رمز آن‌ها را کشف کنیم...» [104]

چهارشنبه، 31 فروردین 1362: «آقای خسرو تهرانی و همکارانش آمدند و از عدم همکاری سپاه در مورد تعقیب توده‌ای‌ها با آن‌ها کله داشتند و احتمال می‌دادند اعتراف سران [حزب] توده در مورد کودتا ممکن است برای این باشد که خودشان را فدا کنند تا مسائل جاسوسی حزب توده و خدمت برای بیگانه تحت‌الشعاع قرار بگیرد.» [105]

یکشنبه، 3 مهر 1362: «آقای [خسرو] تهرانی، مسئول اطلاعات نخست‌وزیری، و همکارانش آمدند. راجع به آینده [وزارت] اطلاعات توضیح خواستند. از کم اعتقادی نخست‌وزیر [میرحسین موسوی] به خودشان کله داشتند.» [106]

پنجشنبه، 17 آذر 1362: «آقای خسرو تهرانی آمد و راجع به [تشکیل وزارت] اطلاعات مطالبی داشت و در مورد سایت‌های مهم باقیمانده از آمریکایی‌ها در بهشهر و کبکان، که برای خبرگیری از شوروی درست شده، اطلاعاتی داد و پیشنهاد بازدید از آنجا و تعیین سیاست کار را داشت.» [107]

پس از تصویب قانون تأسیس **وزارت اطلاعات** (27 مرداد 1362) و تشکیل وزارت اطلاعات در سال 1363 مقرر شد اعضا و همکاران

نهادهای اطلاعاتی و امنیتی، که از ادغام آنها وزارت اطلاعات پدید می‌آمد، عضو وزارت اطلاعات شوند. بدینسان، سعید امامی نیز به عنوان عضو وزارتخانه فوق شناخته می‌شد. سعید امامی در سال 1364 به ایران بازگشت و پس از گزینشی سطحی و فاقد تحقیقات کافی، که توسط سعید حجاریان انجام گرفت، به عنوان تحلیل‌گر فعالیت خود را در وزارت اطلاعات آغاز کرد. در سال 1368 علی فلاحیان، قائم مقام محمد محمدی ریشهری، اولین وزیر اطلاعات، تصدی وزارت اطلاعات را به دست گرفت. فلاحیان که توجهی ویژه به سعید امامی داشت او را به سرعت ارتقاء داد. در سال 1370 امامی، با نام مستعار «اسلامی»، معاون امنیت وزارت اطلاعات شد.

سعید امامی در دوران اقتدارش به برخی اقدامات به شدت مخرب در داخل و خارج از ایران دست زد که جنجالی‌ترین آن قتل **صادق شرفکندی** و چند تن دیگر از رهبران حزب دمکرات کردستان ایران در **رستوران میکونوس** برلین (27 شهریور 1371) است. قتل صادق شرفکندی، مانند قتل **عبدالرحمن قاسملو** (22 تیر 1368) رهبر پیشین حزب دمکرات کردستان ایران، زمانی صورت گرفت که **رهبری حزب فوق از مقابله نظامی با جمهوری اسلامی ایران دست کشیده و به شدت در تلاش برای مصالحه و سازش با ایران بود.** قاسملو در زمان مذاکره با نمایندگان سپاه پاسداران در وین به قتل رسید و **سردار محمد جعفر صحرارودی**، طرف مذاکره با وی، به علت اصابت گلوله مهاجمان به دهانش به شدت مجروح شد. او مدت‌ها در بیمارستانی در وین بستری بود و پس از بهبود به ایران بازگشت. **جلسه رستوران میکونوس نیز به منظور ایجاد جبهه‌ای از گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی ایران بود که تنها فعالیت‌های مسالمت‌آمیز را قبول داشتند و روش‌های تروریستی فرقه مسعود رجوی را طرد می‌کردند.**

در آن سال‌ها من شخصاً فحاشی شدید فرقه رجوی به قاسملو و سپس به شرفکندی و سایر گروه‌های طرف مذاکره با وی را از رادیوی فرقه فوق، که با حمایت حکومت صدام از عراق پخش می‌شد، می‌شنیدم و تحولات را دنبال می‌کردم. **بنابراین، در زمان وقوع قتل‌های فوق، بر اساس تحلیل سیاسی، کم‌ترین تردیدی نداشتم که این اقدامات، از سوی هر که انجام گرفته باشد، با هدایت سرویس اطلاعاتی اسرائیل (موساد) و به سود فرقه رجوی بوده است.** جلسه میکونوس، اگر با موفقیت به پایان می‌رسید، به ایجاد یک جبهه نیرومند در میان مخالفان معتدل جمهوری اسلامی ایران، مرکب از حزب دمکرات کردستان و سازمان فدائیان خلق (اکثریت) و غیره، می‌انجامید و انزوای شدید فرقه رجوی را در پی داشت. **قتل قاسملو با کشتار میکونوس قطعاً به سود جمهوری اسلامی ایران نبود. از منظر منافع جمهوری اسلامی ایران، عقل سلیم این قتل‌ها را تأیید نمی‌کرد بلکه به‌عکس حمایت از گرایش رو به رشد مصالحه‌جویانه را، برای منزوی کردن مخالفان تندرو و افراطی که تروریسم کور و خونین را پی می‌گرفتند، توصیه می‌نمود.**

این حوادث عامل مهمی بود در ایجاد بدبینی شدید من به حضور و تکاپوی کانون‌هایی مرموز در درون نهادهای جمهوری اسلامی ایران که به گمان من مستقیم یا غیرمستقیم مجری برنامه‌های سرویس اطلاعاتی اسرائیل (موساد) بودند. بعدها از همین منظر ترور دکتر شاپور بختیار (15 مرداد 1370 در ویلا مسکونی‌اش در حومه پاریس) و اقدامات مشابه را مورد تحلیل قرار داده و مشکوک دانستم و این تحلیل را بارها به‌طور مستدل و به صراحت بیان کردم.

حادثه میکونوس در زمانی رخ داد که **علی فلاحیان** و **سعید امامی** رابطه بسیار نزدیک با **برند اشمیت باوئر**، [108] رئیس سازمان اطلاعات خارجی آلمان (BND)، برقرار کرده و حتی در مهر 1372 به دعوت اشمیت باوئر به آلمان سفر کردند. سازمان اطلاعات آلمان از دیرباز روابط بسیار نزدیک با موساد داشته است. در منابع منتشر شده از روابط نزدیک رؤسای وقت موساد، از جمله **سرلشکر دانی باتوم**، [109] رئیس موساد در سال‌های 1375-1377، با اشمیت باوئر و **عملیات مشترک دو سرویس اسرائیل و آلمان در کردستان** سخن رفته است. قرائن متعدد نشان می‌دهد که در ماجرای کشتار رستوران میکونوس کانون‌هایی مرموز از مهاجمان حمایت می‌کردند. برای مثال، نخست‌وزیر اسبق و رهبر حزب سوسیال دمکرات سوئد نیز به جلسه رستوران میکونوس دعوت شده و دعوت را پذیرفته بودند ولی در آخرین ساعات عدم حضور خود را اعلام کردند. به عبارت دیگر، **سازمان اطلاعات آلمان قبلاً از وقوع حادثه مطلع بود.**

سرانجام در پی یکی از این اقدامات مشکوک، ارسال اسلحه با کشتی حامل کانتینرهای خیارشور به بندر آنتورپ بلژیک که «**عملیات خیارشور**» نام گرفت، در اواخر سال 1375، **با دستور مستقیم رهبری**، سعید امامی از معاونت امنیت برکنار شد. معهذاً، فلاحیان وی را از حلقه نزدیکان خود خارج نکرد و او را معاون بررسی وزارت اطلاعات نمود. پس از پیروزی سید محمد خاتمی در انتخابات ریاست‌جمهوری (2 خرداد 1376) و تغییر وزیر اطلاعات، سعید امامی از معاونت بررسی نیز برکنار و مشاور وزیر شد. در این زمان، او از طریق شبکه کارگزارانش در معاونت امنیت ماجرای معروف «**قتل‌های زنجیره‌ای**» را طراحی و هدایت کرد. در 7 بهمن 1377 سعید امامی دستگیر شد و در 26 خرداد 1378 با خوردن داروی نظافت در حمام بازداشتگاه به خودکشی دست زد و در حوالی ساعت 9:30 صبح شنبه، 29 خرداد 1378، در بیمارستان لقمان به‌طرزی مشکوک درگذشت.

سعید امامی تنها عضو انجمن‌های اسلامی آمریکا نیست که با اوج‌گیری انقلاب اسلامی به شکلی ناگهانی «متحول» شده و به انجمن‌های اسلامی پیوستند، پس از پیروزی انقلاب در مناصب مهم مدیریت جای گرفتند و کارنامه‌ای به شدت مشکوک و مخرب بر جای نهادند.

«**پرونده قتل‌های زنجیره‌ای**»، به‌سان موارد مهم مشابه در کشورهای چون ایالات متحده آمریکا و بریتانیا، بار دیگر ثابت

می‌کند که بزرگ‌ترین مانع رمزگشایی از طرح‌های بغرنج اطلاعاتی آلوده شدن آن به تعارضات و منافع و مصالح جناح‌ها و احزاب سیاسی است. این شیوه نگرش و برخورد می‌تواند به مدفون شدن رازهایی بینجامد که کشف آن برای تداوم حیات یک ملت دارای اهمیت بنیادین است. به گمان من، برخی نابسامانی‌هایی که امروزه از آن رنج می‌بریم، نه همه آن، پیامد محتوم دفن شدن «پرونده قتل‌های زنجیره‌ای» و فقدان آگاهی یا عزم لازم برای ریشه‌یابی آن بوده است.

پیوست یک:

سخنان رهبری در جمع دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر (22 اسفند 1379) که پس از اتمام دادگاه‌های متهمان اصلی مجدداً بر نقش سرویس‌های اطلاعاتی در ماجرای «قتل‌های زنجیره‌ای» تأکید کردند. برای اطلاع بیشتر بنگرید به مطلب پیشین من در این زمینه با عنوان «شاقولی به نام آقای حسینیان». [+]

«سئوال: حضرتعالی در بیانات خود راجع به قتل‌های زنجیره‌ای از نقش بیگانه در این موضوع سخن گفتید. ولی در بررسی پرونده به این جنبه هیچ اشاره‌ای نشد بلکه ظاهراً کاملاً به عکس می‌نمود. لطفاً توضیح دهید.»

مقام معظم رهبری: من در همان ابتدا که راجع به این مسئله پرحیجان و واقعاً مضر بحث کردم همین اظهارنظر را کردم. **الان هم جز این اعتقادی ندارم.** من دلم نمی‌خواهد که این بحث را دوباره زنده کنم چون این بحث برای کشور خیلی ضرر داشت. حادثه‌ای اتفاق افتاده بود. باید دستگاه اطلاعاتی و دستگاه قضایی این مسئله را حل می‌کردند. **اما کشاندن آن به افکار عمومی، هیجان‌های کاذب درست کردن و اظهارنظرهای غیرواقعی و بعضاً صددرصد دروغ از اطراف و اکناف، فضای بسیار بدی درست کرد.** بنابراین، من هیچ خشنود نیستم که این بحث‌ها مجدداً مطرح بشوند. خوشبختانه کار دادگاه هم تمام شد و این بحث‌ها خاتمه پیدا کرد. لیکن چون سئوال شده عرض می‌کنم.

من باز هم اعتقاد همان چیزی است که گفتم. ببینید، این مسئله جنبه‌های مختلفی دارد. یک جنبه جنبه جنایی مسئله است. چند نفر وابسته به یک تشکیلات دولتی رفته‌اند و تعدادی را به قتل رسانده‌اند. این کار یک جنایت است و از این جنبه باید به آن رسیدگی شود. که این دادگاهی هم که تشکیل شد مطرح کرد که من فقط از جنبه جنایی به این مسئله رسیدگی می‌کنم، از جنبه دیگر رسیدگی نمی‌کنم. یعنی، صلاحیت این دادگاه همین اندازه بود و رسیدگی هم کرد.

از طرف دیگر وقتی ما نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که این قاتل‌ها نسبت به آن مقتول‌ها هیچ دشمنی و کینه شخصی و تراحم منافعی نداشتند که بگوئیم با آنها بد بودند و به همین دلیل آنها را کشته‌اند. از طرف دیگر، مگر آن افراد از لحاظ سیاسی برای کشور بسیار مضر و خطرناک بودند تا فرض کنیم که این افراد برای دفاع از نظام رفتند و آنها را کشتند؟ این‌طور نبود. من در خطبه نماز جمعه گفتم که **یکی از این مقتولان [داریوش فروهر] دوست قدیمی دوران مبارزات و همکار دوره بعد از انقلاب اسلامی و در این اواخر هم دشمن بی‌ضرر ما بود. او از مخالفانی بود که واقعاً کم‌ترین ضرری برای نظام نداشت.** بنابراین، این‌طور نبود که ما فرض کنیم یک انگیزه طرفدارانه از نظام موجب شد که این‌ها بروند و فلان کسی را که هیچ ضرری برای نظام نداشت بکشند.

از طرفی، سنگینی این کار برای نظام خیلی زیاد بود. یعنی، یک حالت ناامنی و بی‌اطمینانی ایجاد کرده بود. **از همه بدتر، مورد تهاجم قرار گرفتن و زیر سئوال رفتن دستگاه امنیتی کشور بود. در اینجا یک ذهن عادی، ولو هیچ قرینه‌ای هم وجود نداشته باشد، به‌طور طبیعی چه چیزی بنظرش می‌رسد؟ آیا غیر از این است که دست‌های می‌خواهد دستگاه اطلاعاتی را خراب و نظام را بدنام کند و حالت ناامنی به وجود بیاورد و تهمت فشار بر مخالفان نظام را در دنیا و علیه جمهوری اسلامی شایع کند؟**

هر ذهن ساده‌ای به این نکته پی می‌برد. البته، بنده در این زمینه قرائن زیادی هم داشتم. فقط این نکته نبود. اعتراف‌هایی هم که بعداً کردند این را ثابت کرد. اگر رسیدگی امنیتی دقیقی بشود و محاکمه دقیقی صورت گیرد، هیچ بعید ندانید که در این زمینه قرائن و شواهد روشن‌گری پیدا شود و در معرض دید قرار گیرد. منتها، این دادگاهی که تشکیل شد فقط از جنبه جنایی به این مسئله رسیدگی کرد.» (دانشگاه اسلامی و رسالت دانشجوی مسلمان، جلد ششم: مجموعه سخنرانی‌های مقام معظم رهبری پیرامون دانشگاه و دانشجو در سال 1379، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، چاپ اول، پائیز 1380، صص 197-200)

کتاب

❖ دانشگاه اسلامی و رسالت دانشجوی مسلمان (جلد ششم)
 ❖ تدوین: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها
 روابط عمومی
 ❖ ناشر: دفتر نشر و پخش معارف
 ❖ نوبت چاپ: چاپ اول، پاییز ۱۳۸۰
 ❖ شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
 ❖ قیمت: ۹۰۰ تومان

همه حقوق محفوظ است

نشانی: قم، ص. پ. ۳۴۵۶-۳۷۷۵
 تلفن و تلهکس: ۷۴۴۶۱۶



دانشگاه اسلامی

و رسالت دانشجوی مسلمان

(جلد ششم)

مجموعه سخنرانی‌های مقام معظم رهبری

پیرامون دانشگاه و دانشجوی

در سال ۱۳۷۹

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها

روابط عمومی

حضرت عالی در بیانات خود راجع به قتل‌های زنجیره‌یی، از نقش بیگانه در این موضوع سخن گفتید؛ ولی در بررسی پرونده به این جنبه هیچ اشاره‌یی نشد؛ بلکه ظاهراً کاملاً بعکس می‌نمود؛ لطفاً توضیح دهید.

□ من در همان ابتدا که راجع به این مسأله‌ی پُر جنجال و واقعاً مضر بحث کردم، همین اظهار نظر را کردم؛ الان هم جز این اعتقادی ندارم. من دلم نمی‌خواهد که این بحث را دوباره زنده کنم؛ چون این بحث برای

جلسه‌ی پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر □ ۱۹۹

کشور خیلی ضرر داشت. حادثه‌ی اتفاق افتاده بود، باید دستگاه اطلاعاتی و دستگاه قضایی این مسأله را حل می‌کردند؛ اما کشاندن آن به افکار عمومی، هیجانهای کاذب درست کردن و اظهار نظرهای غیر واقعی و بعضاً صد در صد دروغ از اطراف و اکناف، فضای بسیار بدی درست کرد؛ بنابراین من هیچ خوشنود نیستم که این بحثها مجدداً مطرح بشوند. خوشبختانه کار دادگاه هم تمام شد و این بحثها خاتمه پیدا کرد؛ لیکن چون سؤال شده، عرض می‌کنم.

من باز هم اعتقاد همان چیزی است که گفتم. ببینید، این مسأله جنبه‌های مختلفی دارد: یک جنبه، جنبه‌ی جنایی مسأله است. چند نفر وابسته‌ی به یک تشکیلات دولتی رفته‌اند و تعدادی را به قتل رسانده‌اند؛ این کار، یک جنایت است و از این جنبه باید به آن رسیدگی شود؛ که این دادگاهی هم که تشکیل شد، مطرح کرد که من فقط از جنبه‌ی جنایی به این مسأله رسیدگی می‌کنم؛ از جنبه‌های دیگر رسیدگی نمی‌کنم؛ یعنی صلاحیت این دادگاه همین اندازه بود و رسیدگی هم کرد. از طرف دیگر وقتی ما نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که این قاتلها نسبت به آن مقتولها هیچ دشمنی و کینه‌ی شخصی و تراحم منافعی نداشتند که بگوییم با آنها بد بودند و به همین دلیل آنها را کشته‌اند. از طرف دیگر مگر آن افراد از لحاظ سیاسی برای کشور بسیار مضر و خطرناک بودند تا فرض کنیم که این افراد برای دفاع از نظام رفتند و آنها را کشتند؟ این طور نبود. من در خطبه‌ی نماز جمعه گفتم که یکی از این مقتولان، دوست قدیمی دوران مبارزات و همکار دوره‌ی بعد از انقلاب اسلامی و در این اواخر هم دشمن بی‌ضرر ما بود. او از مخالفانی بود که واقعاً کمترین ضرری برای نظام نداشت. بنابراین، این طور نبود که ما فرض کنیم یک انگیزه‌ی طرفدارانه‌ی از نظام موجب شد که اینها بروند و فلان کسی را که هیچ ضرری برای نظام نداشت، بکشند. از طرفی سنگینی این کار بر نظام خیلی زیاد بود؛ یعنی یک

۲۰۰ □ دانشگاه اسلامی و رسالت دانشجوی مسلمان

حالت ناامنی و بی‌اطمینانی ایجاد کرده بود. از همه بدتر، مورد تهاجم قرار گرفتن و زیر سؤال رفتن دستگاه امنیتی کشور بود. در این جایک ذهن عادی - ولو هیچ فرینه‌بی هم وجود نداشته باشد - به‌طور طبیعی چه چیزی به نظرش می‌رسد؟ آیا غیر از این است که دستی می‌خواهد دستگاه اطلاعاتی را خراب و نظام را بدنام کند و حالت ناامنی به وجود بیاورد و تهمت فشار بر مخالفان نظام را در دنیا و علیه جمهوری اسلامی شایع کند؟ هر ذهن ساده‌یی به این نکته پی می‌برد. البته بنده در این زمینه قرائن زیادی هم داشتم؛ فقط این نکته نبود؛ اعترافهایی هم که بعداً کردند، این را ثابت کرد. اگر رسیدگی امنیتی دقیقی بشود و محاکمه‌ی دقیقی صورت گیرد، هیچ بعید ندانید که در این زمینه قرائن و شواهد روشنگری پیدا شود و در معرض دید قرار گیرد؛ متنها این دادگاهی که تشکیل شد، فقط از جنبه‌ی جنایی به این مسأله رسیدگی کرد.

پیوست دو:

ماجرای معروف به «قتل‌های زنجیره‌ای» با قتل مجید شریف، نویسنده و مترجم، در چهارشنبه 27 آبان 1377 آغاز شد. نیمه شب 29 آبان، اتوبوس حامل گروهی از بازرگانان آمریکایی در تهران مورد حمله قرار گرفت. ساعت 11 شب 30 آبان داریوش فروهر، از مبارزان سرشناس دوران پهلوی و وزیر دولت مهندس مهدی بازرگان و نماینده ویژه امام خمینی برای رسیدگی به حوادث کردستان در سال 1358، به همراه همسرش، پروانه اسکندری، در خانه مسکونی‌شان به طرزی فجیع به قتل رسیدند. در اول آذر گروهی با نام «فدائیان اسلام ناب محمدی مصطفی نواب» اطلاعاتی منتشر کرد و مسئولیت حمله به اتوبوس بازرگانان آمریکایی را به عهده گرفت. در 12 آذر محمد مختاری، نویسنده، و در 18 آذر 1377 محمدجعفر پوینده، نویسنده، به قتل رسیدند.

بدینسان، یکی از بزرگ‌ترین بحران‌های سیاسی و اطلاعاتی دوران حیات جمهوری اسلامی ایران پدید آمد و به‌ویژه به دلیل خودکشی (چهارشنبه، 26 خرداد 1378) و مرگ مرموز سعید امامی در بیمارستان (شنبه، 29 خرداد 1378) تمامی حوادث سال 1378 را تحت‌الشعاع قرار داد. در کوران هیاهوی ناشی از «پرونده قتل‌های زنجیره‌ای»، و سه روز پس از مرگ جنجالی سعید امامی، در اول تیر 1378 هیئتی بزرگ از نمایندگان کمپانی‌های چند ملیتی، با کارگردانی کمپانی کلینورت بنسون، وارد ایران شد، در 23 آبان 1378 قرارداد بزرگ نفت و گاز میان شرکت ملی نفت ایران و کمپانی رویال داچ شل به امضا رسید، در 24 آبان مجلس ایران فعالیت بخش خصوصی در حوزه‌های مرتبط با نفت و گاز را مجاز کرد، و در آذر 1378 بانک HSBC شعبه خود را در تهران گشود.

حوادث فوق یک منظومه واحد را می‌سازد. شبکه کمپانی‌های خویشاوندی که در تیر 1378 به ایران سفر کردند، از سال‌ها پیش موضع تحقیق من بود و با نقش دسیسه‌گرانه ایشان در دوران پهلوی آشنایی کامل داشتم. این همان شبکه‌ای است که در سال‌های 1340 و 1350 سیر شاپور رپورتر به عنوان برجسته‌ترین کارگزار آن در ایران شناخته می‌شد. جرج کندي يانگ، قائم‌مقام سرویس اطلاعاتی بریتانیا (ام. آی. 6) و طراح و فرمانده عملیات کودتای 28 مرداد 1332، در سال‌های فوق به عنوان عضو هیئت مدیره کمپانی کلینورت بنسون به ایجاد شبکه‌های سرّی پیمان ناتو

اشتغال داشت و سیر شاپور ریپورتر، علاوه بر ایفای نقش به عنوان دلال بزرگ کمپانی‌های پیشگفته، مسئول شبکه‌های سرّی پیمان ناتو در ایران بود. بدینسان، با تسلسلی عجیب در حوادث مهم تاریخ معاصر ایران موجه می‌شویم که از سال‌های جنگ جهانی دوّم و «جنجال نفت شمال» آغاز می‌شود و تا امروز تداوم می‌یابد.

برای آشنایی بیشتر بنگرید به مقالات و یادداشت‌های زیر:

عبدالله شهبازی، «شاقولی به‌نام آقای حسینیان»، 24 اردیبهشت 1387. [+]

http://www.shahbazi.org/Oligarchy/Hoseinian_Emami.htm

عبدالله شهبازی، «مافیای نفت و گاز ایران چگونه شکل گرفت؟»، 31 مرداد 1384. [+]

http://www.shahbazi.org/blog/Archive/8406.htm#مافیای_نفت_و_گاز_ایران_چگونه_شکل_گرفت؟

عبدالله شهبازی، «سیر شاپور ریپورتر و کودتای 28 مرداد 1332». [+]

<http://www.shahbazi.org/pages/Reporter0.htm>

عبدالله شهبازی، «سیمای خانوادگی و زندگی‌نامه جرج کندي یانگ، طراح و فرمانده کودتای 28 مرداد 1332». [+]

<http://www.shahbazi.org/pages/young1.htm>

زندگی‌نامه یانگ به‌ویژه از منظر آشنایی با شبکه کمپانی‌هایی که در تیر 1378 به ایران سفر کردند، و پیوند آنها با کانون‌های صهیونیستی و سرویس اطلاعاتی بریتانیا، واجد اهمیت فراوان است.

96. برای آشنایی با مناسک فرقه‌های رازآمیز شیطانی، به‌ویژه قربانی کردن انسان، به تحقیق جالب زیر مراجعه شود. [+]

http://www.shahbazi.org/Articles/Human_Sacrifice.pdf

کلیپ زیر برای آشنایی با مناسک قربانی کردن انسان در دوران معاصر آموزنده است: [+]

http://www.shahbazi.org/Videos/Human_Sacrifice_in_Occult.avi

و نیز بنگرید به وبگاه زیر:

<http://bidari-andishe.blogfa.com/>

<http://www.bidari-andishe.ir/>

یکی از مهم‌ترین بخش‌های این کلیپ گفتگوی **اوپرا وینفري** با **ویکی پالین** Vicki Polin است؛ دختری که با نام مستعار «راشل» در برنامه تلویزیونی اوپرا شرکت کرد و از مناسک شیطانی موروثی خاندان خود گفت. گفتگوی اوپرا با «راشل» درباره شیطان‌پرستی و قربانی کردن انسان در برخی خانواده‌های یهودی در زمان خود جنجالی بزرگ برانگیخت.

برای کسانی که مجری برنامه تلویزیونی فوق، اوپرا وینفري، [+] را نمی‌شناسند یادآوری می‌کنم که اوپرا یکی از متنفذترین مجریان تلویزیونی آمریکاست و محبوبیت فراوان دارد تا بدان‌جا که حمایت او از اوباما در انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری حدود یک میلیون رأی برای اوباما به ارمغان آورد.

97. <http://world.guns.ru/grenade/gl38-e.htm>

98. حجت‌الاسلام شیخ هادی مروی (متوفی شهریور 1386) داماد آیت‌الله شیخ ابوالقاسم خزعلی بود. او در 18 شهریور 1386 در مشهد درگذشت.

99. در سال 1363 **علی فلاحیان**، به عنوان قائم‌مقام وزارت اطلاعات (در دوران وزارت محمد محمدی ریشهری)، به شیراز رفت تا فردی به نام «صدیقی» را به عنوان اولین مدیرکل اطلاعات فارس معرفی کند. حکم مدیرکلی «صدیقی» صادر و توسط وزیر امضا شده بود ولی، در پی مذاکره خصوصی فلاحیان با **سید محمد ارسنجانی**، فلاحیان سه روز در شیراز ماند و پس از تماس‌های تلفنی مکرر با وزیر وقت اطلاعات سرانجام موفق شد مصطفی کاظمی را، فردی که ارسنجانی به او معرفی کرده بود، در مقام مدیرکل بگمارد. مصطفی کاظمی، با نام مستعار «موسوی»، اهل روستای بُنجیر منطقه کربال فارس است. او در فارس به اقتدار فراوان دست یافت و سپس در تهران ابتدا مدیرکل «التقاط» و اندکی بعد قائم‌مقام معاونت امنیت، مهم‌ترین معاونت وزارت اطلاعات، شد. در این زمان سعید امامی معاون امنیت بود. **سعید امامی** (اسلامی) و **مصطفی کاظمی** (موسوی) و **مهرداد عالیخانی** (صادق) سه متهم اصلی «قتل‌های زنجیره‌ای» (1377) بودند. مصطفی کاظمی به جرم آمریت و صدور دستور چهار قتل (داریوش فروهر، پروانه اسکندری، محمد جعفر پوینده، محمد مختاری) به چهار فقره حبس ابد محکوم شد و هم‌اکنون در زندان است.

100. گفتگوهای متعدد با مسئول و دو عضو اصلی گروه پیگیری کننده پرونده قتل‌های زنجیره‌ای.

101. یکی از مسئولان **پرونده حزب توده** ماجرای «کودتا» را برایم چنین بیان کرد: «کوزیچکین هیچ اطلاعی نداد. همه را ما در آوردیم. موقعی که افضل‌ی کشف شد [جواد] مادرشاهی آتش گرفت [...] کیانوری [پس از مدتی] سرهنگ کبیری و سرهنگ عطاریان را گفت. بعد [دریادار] افضل‌ی را گفت. علت این بود که فهمیده بود خسرو [مهدی پرتوی] دستگیر شده. نظر من از اول درباره کودتا روشن بود و کار [...] را قبول نداشتیم. به سراغ شلتوکی رفتم. گفت زیر فشار مجبور شدم به کودتا اعتراف کنم. برگشتم و به بازجوها گفتم. بزرگترشان عصبانی شد و گفت: بر پدرت لعنت! در واقع منظورش من بود. از آن پس شلتوکی سفت ایستاد که کودتا نبود. **بعد رفتند پیش امام و امام فرمود: کودتا شعر است و شعر را باید خواند.** [در میان بازجوها] اسم ما را گذاشته بودند: شکاکون و اسم خودشان را یقینیون یعنی یقین داریم به کودتا، و سردسته‌شان [...] بود.»

فردی که نامش را سانسور کرده‌ام همان کسی است که از رهبران حزب توده اعترافات اجباری دال بر سازمان‌دهی کودتا گرفت و به اطلاع امام رسانید. بعدها، این فرد تحت عنوان اعتراض به «اخذ اعترافات اجباری» از متهمان پرونده «قتل‌های زنجیره‌ای» یکی از مؤثرترین افراد در بستن پرونده فوق بود. فیلم بازجویی از فهمیه دری، همسر سعید امامی، نیز توسط همین افراد منتشر شد.

میرحسین موسوی، نخست‌وزیر وقت، بعدها در گفتگو با فصلنامه حوزه (شماره 37-38) ماجرا را چنین بیان کرد: «در جریان حزب توده به ما تلفن زده شد که حزب توده توطئه وسیعی را پی ریخته و مسئله چنین مطرح بود که ظرف 48 ساعت یا 24 ساعت ممکن است اتفاقاتی بیفتد. ما تلفن کردیم به برادرمان جناب هاشمی رفسنجانی و مسئله با بقیه مسئولان بالای مملکتی مطرح شد. گویا حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با آیت‌الله موسوی اردبیلی آن وقت تشریف نداشتند. بالاخره فوراً خدمت امام رفتیم. برادران اطلاعات مسئله را گزارش دادند. حضرت امام با دقت مسئله را گوش دادند. سپس تحلیلی در ظرف چند دقیقه از روند حرکت شرق و غرب ارائه کردند و فرمودند: **این اطلاعات کاملاً نادرست است، هیچ مسئله‌ای پیش نخواهد آمد.** اصرار شد که آقا چنین نیست، خود آنان اعتراف کرده‌اند. ایشان فرمودند: من نمی‌گویم مواظب نباشید و تحقیق نکنید **ولی بدانید این مسائل و اطلاعات دروغ است.** بعد هم تحلیل حضرت امام درست درآمد و نظر ایشان ثابت شد...»

<http://www.hawzah.net/per/magazine/ho/index.htm>

102. درباره زندگینامه سعید امامی اطلاعات غلط فراوان پخش شده که به‌نظر می‌رسد بخشی از آن به منظور منحرف کردن افکار عمومی از واقعیات است. برای مثال، «دانیال قوامی»، که در زندگینامه سعید امامی در «ویکی پدیای فارسی» به عنوان نام او ذکر شده، نه به عنوان اسم واقعی و نه اسم مستعار، هیچ گاه نام سعید امامی نبود.

103. اکبر هاشمی رفسنجانی، کارنامه و خاطرات سال 1360: عبور از بحران، به‌کوشش یاسر هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، چاپ هشتم، 1378، ص 363.

104. اکبر هاشمی رفسنجانی، کارنامه و خاطرات سال 1361: پس از بحران، به‌کوشش فاطمه هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، چاپ اول، 1380، صص 369-370.

105. اکبر هاشمی رفسنجانی، کارنامه و خاطرات سال 1362: آرامش و چالش، به‌کوشش مهدی هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، چاپ اول، 1381، ص 43.

106. همان مأخذ، ص 309.

107. همان مأخذ، ص 405.

108. http://de.wikipedia.org/wiki/Bernd_Schmidbauer

109. http://en.wikipedia.org/wiki/Danny_Yatom

تاریخ آخرین ویرایش : Saturday, November 13, 2010
کلیه حقوق مندرجات این صفحه برای عبدالله شهبازی محفوظ است.
آدرس ایمیل: abdolah.shahbazi@gmail.com
استفاده از مقالات با ذکر ماخذ مجاز است. چاپ مقالات به صورت کتاب ممنوع است.